

عنوان مراسلات

علیمحمد (پرورش)

صندوق مخصوص

نمره ۴۳۹

Mirza Aly

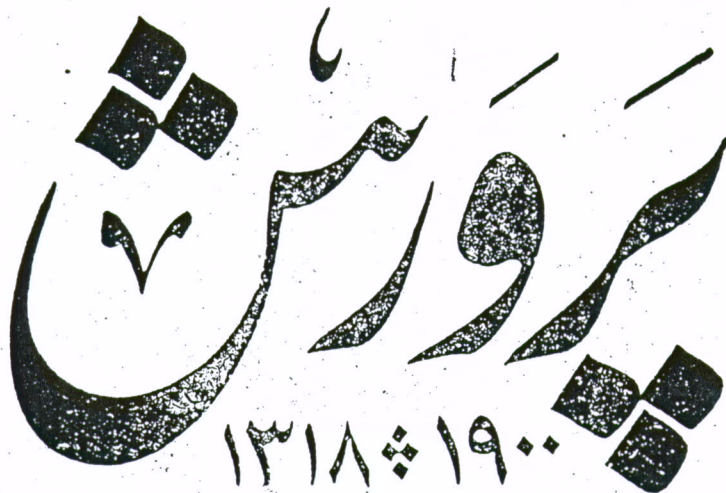
Mohamed Khan

Parvarachi

la boite speciale

N° 439

Cair e (Egypte)



قیمت آبونه سالیانه

در ایران چهار تومان

قفقاز به ده منات

اسلامبول و سایر ممالک

عثمانی چهار مجدی

اروپا ۲۵ فرانک

هندوچین ۱۲ روبیه

مصر چهار ریال

(این روزنامه از ادست و هفتہ یکروز روز دوشنبه طبع میشود)

(روز دوشنبه دوازدهم شهر رجب المرجب ۱۳۱۸ هجری مطابق ۵ شهر نوامبر ۱۹۰۰ مسیحی)

صاحب کشف و کرامات میدانستند عرفا و درویشان را دوست دارم و کله (الفقر نخری) را در مقام خود مقدس بشمارم و به برکت نفس ایشان و طیب خاطر شان معتمد و حسن ظنی بکمال دارم منتهی خیالات عالم سیاسی و تشکلات قانون اساسی امروز چنان مقتضی است که روزنامه نویس پرو خیالات حسنه عموم باشد نه خصوص والا (تازمی خانه و می نام نشان خواهد بود، سر ماخاک ره پیر مغان خواهد بود)

باری بملاقات ایشان شتافتم و حضور ایشان را با کمال خضوع در یافتم و معنی درویشی که انسانیت است در شخص ایشان یافتم چون من در لباس سیاست بودم همه محبت از ترقی ایران در میان بود و هیچ بیان از عرفان نشد شرحی از روزنامه پرورش و مقالات آن تمجید کرده میگفتند خیلی به بیانات ساده و نوشتجات بیغرضانه تو معتمد و هر جا کهنه از روزنامه جات تو بدست آرم همه تازه بشمارم

﴿ فهرست مندرجات ﴾

مخاطرات اروپا — بقیه تیول نکارش فاصل
مصری ما — بقیه از نمره ۵ — بخارا — جشن مولود
— بزم آرائی مامورین خارجه — مجلس مشاوره حجاج
— دار السعاده اسلامبول — همت یلند — انجمن
زرتشتیان کرمان — دستخط حضرت والا — ۰۰
بانجمن — دستخط والی کرمان — اعلان

﴿ مخاطرات اروپا ﴾

(هیئت وزراء آستاند)

میدانستم جناب ظهیر الدوله وزیر تشریفات نیز از ملتزمین رکاب همایونی است و درویش دوست و مهمان نواز و پس از مرحوم حاجی میرزا حسن صفی علی شاه اعلی الله مقامه وصی و جانشین ان مرحوم است اگر چه در خودم مفرقتی نیست ولی چون پدرم سالها در حلقه عرفا بوده و مردم ازرا

و بمطالعه آن فرجی بی اندازه دارم که شخص بی
غرض مستوع الکلم باشد الحمد لله آثار رشد و ترقی
نیز در مملکت ما ظاهر شده و امید داریم هر روزه
در ازدیاد خواهد بود

میکفتند چون امروز پادشاه ما معارف دوست
دارد و میخواهد ایران ترقی کند بر افراد ماملت
ایران کبیر و صغیر نیز اطاعت و پیروی او فرض
است باید علی قدار مراتب هم در آبادی و عمران
مملکت نمایند بدیهی است که یکی از طوایف ایران
در اویش و ارباب فقراند بالنسبه بسایر طوایف در
میانشان فقیر و مسکین زیاد تر است و عمده جهت این
است که کمتر بکار و کسب دنیوی مشغول میشوند
و غالب مجرد و تفر در دوست دارند و این فقره با
قانون بولوتیک و سیاست خصوصا سیاست حالیه
ایران صحیح نیست زیرا بیکاری و تبلی علت خرابی
و مسکنت و بریشانی کرده و تاکنون این طایفه
حوزه نداشتند که در امورات و احتیاجات
و ضروریات خویش رای زنند و هم غالباً همچو
اعتقادشان بود که ارباب باطن باید در بند ظاهر
نباشند مجلس شورائی برای امورات راجع بخودمان
در منزل خود تشکیل داده ام و در روز نخستین که
این مجلس تشکیل شد بمحضرات مدعویین گفتم بعضی
از شما تصور نکنید که اعتسای بظلم مانع
اجرای مقاصد در باطن خواهد شد که پارسائی
بلباس سیاه و سفید نیست شما را نیز مانند سایر
افراد ملت ایران اولاد و احفاد است باید کاری
کنید که رفع حوائج و ضروریات ایشان بشود منتهی
اداب درویشی که تهذیب اخلاق و بی آزاری است
بایشان بیاموزید و این مغایرت بزبان دانی و علم

و صنعت اطفال شما نخواهد داشت بلکه چون عالم
شوند زیاده بر حقیقت عرفان بی خواهند برد
و این مجلس شورا هفته سه روز منعقد میشود
و از مالیه خودم وجهی معین وقف این کار کرده
ام و مانند مجالس شواری اروپا اعضای مجلس
بر روی کرسی و صندلی می نشینند و صندلیها تمام بانمره
و اسم اشخاصی است است که صاحب آن هستند که
هر کس هنگام انعقاد مجلس بجای خویش نشیند
و در پہلوی این اطاق سالونی است که قرائت خانه
این مجلس شمرده میشود و در این سالون از هر نوع
کتب و روزنامه موجود است که اعضا اگر دیر
وزود آمدند و در مجلس کسل شدند بدین جایز برای
مطالعه و رفع کسالت حاضر شوند رقهوه خانه
مخصوص دارد که هر کس جای و قهوه و قلیان
بخواهد برای او حاضر کنند و هم اطاق مخصوص
برای پذیرائی اشخاصیکه خارج از دایره خودمان
هستند دارد و در تمام اطاقها زنگ اخبار کشیده
شده که محتاج به بلند کردن صدا و کسی را
خواستن نیست

گفتگو در این مجلس فقط از رفع احتیاج
و ضروریات این طایفه است که چه کنیم تا اولادشان
تربیت شوند و علم آموزند و صنعت فراگیرند
و خدمت بوطن کنند و هم این مجلس از مجالسی
است که باجارت اعلیحضرت همایونی تشکیل یافته
و اکنون رای این انجمن بر این قرار گرفته که
مدرسه مانند مدرسه سادات که خاص اولاد ایشان
باشد تاسیس کنند و در آن مدرسه پس از آموختن
زبان فارسی و عربی با اولاد فقرا صنایع مفیده از

بمشوق واصل نموده در زاویه خیال اندوخته ها برای دستگیری دلسوخته ها کرده اید و من در عهد غیاب همواره با خیریش خطاب کرده میکفتم (انسفر کرده که صد قافله دل همزه اوست ، هر کجا هست خدایا بسلامت دارش)

دهم بواسطه ضعف پیری و فرط دلگیری هیچ در ایام فترت با اداره پرورش مختارت نکردم و بقیه تیول نا گفته و مجهول ماند بحکم ضرورت در حفظ مقام معاهدت بعد خویش بمانم و بقیه تیول به پایان برم

(بقیه از نمره ۵)

یکی از عیوبات تیول این است که امروز ام الامراض و قطب الاغراض واقع شده باین معنی تولید اشکالات عدیده کرده و دخترانی از خویش نا پاکتر و پسرانی از خود بی باکتر بوجود آورده و چون افبی و کژدم بر جسم شریف ملت هجوم آورده اند زهر قتال خویش را هر دم در عروق و اعصاب این بیچاره می دوانند و بیم آن است که اگر این زهر را تریاقی نرسد تمام اعضا و جوارح او از اثر این زهر به پوسد و پوسیده آن به سوزد انوقت نه در اندوه و بیقراری بدر نمودی و نه در مویه و سوگواری مادر سودی باشد که علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد

یکی از اولاد تیول که امروز رشد کرده و بیجه افبی از افبی تر شده (احتکار) است و مختکرین بی انصاف نه از خدا شرم کنند و نه از رسول آزرم قوت لا یموت بندگان خدا را بامید ربخ و تجارت در انبارها نگاه دارند و به پوساند و ابناهی

قبیل خیاطی و نجاری و حدادی و غیره بیاموزند که چون بسن رشد رسیدید به انسد کلیم خویش از آب بیرون آرند و از قراریکه در این هفته نوشته بودند مبلغ معتادی وجه اعانه از میان اغنیاء خویش جمع آوری کرده و مشغول ساختن مدرسه هستند در این جا تقریرات ایشان از لوح حافظه من محو شده و نتوانستم از روی این لوح حرف بحرف بخوانم و خوش ندارم در این موارد چیزی زیاده بر آنچه گفته اند بنکارم گویا میکفتند مبالغی از مالیه املاک خود وقف این مکتب کرده ام تا دائمی باشد و زود از میان نرود و بعضی چیزها دیگر نیز راجع باین مسئله مذاکره کردند چون من از حافظه خویش مشکوک نمی نویسم

در آخر مقال من خواهش کردم که وقایع راجع باین مجلس را گاه گاه مقرر دارید بداره ارسال دارند تا من محض اطلاع عموم بنکارم و هم وعده دادند که شرح این مجلس را مفصلا بانظامنامه آن بداره ارسال فرمایند هر وقت بداره برسد با کمال افتخار نشر خواهیم داد

بقیه تیول — نکارش فاضل مصری ما

(حفظه الله تعالی)

مدیر پرورش — رسیدن در این دیر بخیر ، و دیدن شهر لیون و کردش در اکسپوزیسیون و تفرج در شانزه لیزا ، و تمیث با الیزا ، مبارکباد ورود شمارا تبریک و خاطر شمارا بملت پرستی تحریک میکنم امیدوارم از سیر صنایع و تفرج در بدایع که شمارا در این مسافرت حاصل و چنانکه نوشته اید

ملت از طرفی دیگر با کمال ذلت و حقارت از درد جوع بمیرند و بهره از حیات نگیرند عجب است که ابر عدالت پرور دکار بر نخیزد و با ران غضبش فرو نرزد و زمین مقدس ایران از وجود اینان تهی نکند

شاید معترضین بحث کنند که بکدام حجت و دلیل احتکار زائده تیول است و ما قبل از این ایراد ثابت کنیم که چه گونه تیول احتکار زائده و چه طور بواسطه سم احتکار از جسم ملت کاهید

اللهم اشغل الظالمین بالظالمین

غالب املاک ایران چه در جنوب و چه در شمال چه در عراق و چه در آذربایجان تیول است و اصحاب ثروت و ارباب نفوذ در هر بلد و شهر اینانند و غالب یا از رؤسای روحانی ملت و یا از عمال دولت اند و رعایا در کف قهر و غلبه ایشان چون نجیب در چنک شیر اسیرند و نه راه گریزونه دست ستیز دارند و چون شاه شطرنج مات و چون مهره رد در ششدر محو اند گویا از آسمان بر سر ایشان سنگ می بارد و از زمین آب مریک می جوشد چنانکه کفیم آنچه رعایا برنج و آب تحصیل کنند از ایشان بگنفت بگیرند و بواسطه استغنا و طمع بمال دنیا ارزاق از قییل جو و کندم و نخود و غیره انبار کنند تا چار هر چیز قلیل عزیز باشد و در سر خرمن بمحض اینکه کندم از گاه و جوسوا شد بانبار فرستند و هر چه مشتری برای خرید آید جواب گویند بدیهی است جائیکه احتکار نرخ نمک را ترقی دهد چگونه نرخ جو و کندم را ترقی نخواهد داد نانباها هم بواسطه کمی قله کم بخت میکنند و مردم هم از ترس کرانی و تنگی نان هر کدام دارا و متمول اند با طراف رو

میازند که نان سالیانه خانه شان را تدارک کنند یکدفعه ملاحظه میکنی که کندم از چهار تومان رفت به ده تومان و هنوز در انبارهای محترکین مهر است و منتظرند که نرخ ده به بیست برسد وقتی بمیزان طمع ایشان راست آمد در انبارها را باز کرده آهسته آهسته شروع بفروش آن میکنند انوقت مسلم است بچاره فقیر فلک زده که روز تا شب زیاده از دو قران نمیتواند کسب کند و ناچار است که با یکسر عیال بهمین دو هزار زندگی نماید چطور خواهد توانست پنجهزار بول نان بدهد اگر آدم عاقل دانائی است دزد شده بحکم سن بالسن والجروح قصاص خانه محترکین رامی چابد و اگر قدری آبرومند و مفلوک است اطفال و عیال خود را کرد خویش جمع کرده باغات زهر و استعانت سم از رنج این حیات راحت می شود و اگر نزدیک بسرحد است و استطاعت هجرت دارد یا بجاک عثمانی یا بجاک روسیه یا بهندوستان فرار میکند و شاهد بر اقوال ما از دحام ایرانها در قفقازیه و بغداد و کربلا و نجف و عشق آباد و ترکستان و غیره است هم شبهه نیست که رعیت ایران بهر دولتی روی بکند با کمال احترام آنها را قبول میکنند زیرا مردمان فقیر مفلوک بی آزاری هستند و کردنشان برای اطاعت او امر حکومتی از موی باریک تراست چنین مهمانی را همه کس طالب است

و امروز از ظلم ارباب تیول و ملاکین متمول بعبارة رعیتی ملک خورده یا نمانده که رعیت بتواند از آن بهره برد و در سر خرمن محصول آنرا بواسطه احتیاج فروشد فرضا استاد علی بنایا ملا بقی قرآن خوان در فلان مزیرعه شریک الملک جناب

اوست رفته رفته بمیرد و بقول عوام عالم کستان
 گردد ولی هزار افسوس که از وجنات احوال کمان
 نیرود که قانون تیول منسوخ شود و کسی از حق
 خویش تنازل کند از ارو که عادت طبیعت ثانوی
 انسان است و ما امروز باین نوع عادت کرده ایم
 و بحدادتی هم که از اطراف بسر ما فرود می آید
 اعتنا نمیکنیم فرضاً سالی ده هزار نفر یازدیاد تر و کمتر
 بواسطه کرانی و ظلم از ایران بخارج هجرت میکنند
 ما میگوئیم چه اهمیتی دارد از نه ملیون نفوس
 اگر ده هزار نفر هم یکدفعه خارج شوند یا بمیرند
 هیچ فرقی بدستگاه نخواهد کرد و انگر می هنوز در
 این بازار خواهد ماند و هیچ تصور نمیکنیم که ده
 هزار نفر بواسطه ظلم احتکار هجرت کرده اند و ده
 هزار نفر هم بی پا و ده هزار نفر هم کدا و این جمله با
 شعب و شاخ و برگشان یعنی با اولاد و احفادشان زیاده
 از دو بیست هزار نفرند پس در عرض یکسال بواسطه
 ظلم احتکار دو بیست هزار نفر رعایای کارکن ما که مایه
 حیات ملتند از مملکت کم شده و هرگاه چندین سال
 این طور مداومت کند همه املاک ببار و لم یزرع می
 افتد (در مملکت فرانسه بواسطه حریت تامه که زن
 و مرد دارند گویا در سال گذشته کمتر از سال پیش
 ازدواج شده بود و چون کثرت توالد بواسطه
 کثرت ازدواج است مدتی این مسئله در مجلس
 وزراء و مبعوثین ملت در مورد مذاکره بود که
 اگر سال آینده نیز ازدواج نقص کند چه تدبیری
 برای رفع آن اتخاذ کنند) مقصود این است که
 دول اروپا بقدر در بند رعایای خویش هستند
 و اینقدر دلسوزی بحال رعیت دارند

شریعتدار یا جناب جلاله‌اب است رعیتش باید هر
 روز آزاد مهای حضرات توسری بخورد و محصولش
 در معرض نهب و غارت بستگان آقایان باشد چندان
 این بیچارگان را در تنگی میگذارند که ناچار میشوند
 آستان حضرات را بوسیده قسمت خود را به بهائی
 نازل بفروشند تا از شر این همسایگی و هم ملکی
 آسوده شوند اگر چه خودم از احدی واهمه
 ندارم و میدانم هم پرورش مثل شمشر دودم میبند
 و از چپ و راست بی پروای زند با اینهمه پرده
 دری نمیکنم

بسیاری از اشخاص را در آذربایجان و عراق
 سراغ دارم که بقیراطی از دنک شش دانگ مزرعه
 که مال تجار و کسبه بیچاره بوده ضبط کرده اند
 و چون مالک کل شده اند مرتکب بشغل احتکار
 گردیده اند

انچه مرا خیلی در تعجب دارد مهلتی است که
 روزگار و لطف پروردگار باینها داده و بخودشان
 وا گذاشته زیرا اعتقاد غریبی بمجازات و مکافات دارم
 و از تأخیر بلایا در حق ایشان ترسناکم و میترسم
 چون طوفان قهاریت از عناصر غضب حضرت
 احدیت بر خیزد حتی فار التور فرو گیرد و بر ظالم
 و مظلوم وقتی و شقی و زاهد و فاسق و عادل و جابر
 رحم نکند و ترو خشک بسوزاند و زشت و زیبا بمیراند
 و پیرو جوان بکشد و در عالم انصاف حیف است
 که از تف آتش مجرمان مخلصان ترك حیات کویند
 و از طوفان حوادث عاصیان ثوابکاران غرق شوند
 ولی از انجا که در فرمان یزدان چون و چرا نشاید
 در این ماده بحث نکنم و از روی معارضه صحبت نرانم
 اگر تیول موقوف شود احتکار نیز که زائیده

بجارا

به بری مال مسلمان و چو مالک بیزند

(بانک و فریاد براری که مسلمانی نیست)

چند هفته است که در جرابد عموما و کرامی
جریده پرورش خصوصا دوسه صفحه از تلکرافات
جواب و شوال تجار فارس و نوشهر و حکومتی
محترم دارالخلافه طهران و اصفهان و وزارت خارجه
و تجارت پر است و همه جهت قرار داد تازه کمرک
است چون خودم در لباس تجارت هستم و ده
دوازده سال در خراسان و اطراف آن مشغول این
شغل بوده ام نیکو از ضمیر همکارهای خود یعنی
تجار محترم فارس مخبرم و صریح مینماید که این همه
دام و فریاد تجار فارس سبب چیست و هم زاید
الوصف از جرب زبانی و اشتباه کاری این طایفه
مقدس محترم میختر و متاسفم که میخواهند اصل درد
و اب مقصد را ننگفته و مقصود ظالمانه خویش نهفته
دارند و فقط خود را در انظار ملل بیگانه مظلوم
و معصوم قرار دهند و دولت شفیق رؤف خود را
ظالم و جابر قلم دهند (آه از طمع افسوس از طمع)
مطالعات تلکرافات ایشان و جوابات سنجیده
و بخته اعلیحضرت هایبونی و حضرت صدارت عظمی
و وزراء در بار انسان دولتخواه و شخص شایسته
را گاهی از حیرت میخنداند و زمانی از غیرت
میکریاند نکارنده نیز یکی از افراد دولتخواه هستم
که روز کارم امروز بخاک روسیه و قلمرو بخارا
انداخته و نهایت خجلم که هیچ گونه اعانه مالیه از من
بدولت متبوع منمخ خودم نپرسد با آنکه بحکم
قواعد محکم و ذاکون متین بهمان قدریکه همه سال

متاع از چین وارد خاک ترکستان مینمایم بایدیک و نیم
مقابل آن بکمرنگانه انجا کمرک بدهم اشخاصی از
تبعه دولت روسیه هستند که خد ایشان وسعت در
کسب داده و هر ساله هر نفری زیاده از مالیات
کمرک کل خلیج فارس بدولت خود کمرک میدهد
و هیچ گونه تفرعن و تکبر و توقع و تنای بیجانی هم از
دولت خویش ندارند و ادای حقوق کمرک را یکی
از وظایف رعیتی و فرایض عمل خویش می دانند
بر دولتش هیچ نازشی و نه با عمله کمرکش سازشی
است فلذک چون مرا امروز امکان آن نیست که
بدولت متبوع خود اعانه بمال نمایم افلا بقلم و زبان
کوتاهی در وظایف خویش نکرده باشم و از شرح
عدالت آن پادشاه رؤف نیز بواسطه عجز تحریر
معذرت میخواهم فقط برای یاد آوری تجار محترم
فارس دام اقبالهم مختصری میگویم ، فرموده اید که
باید بزرگ و رئیس ما از مسلمانهای خودمان باشد از
زمان ابتداء سلطنت شاه شهید سعید انار الله برهانه
تا پارسال رئیس کمرک مسلمان از خودتان داشتید
شماها را بحقیقت اسلام قسم میدهم دولت از شما
و رؤسای مسلمان شما جز دزدی و خیانت و بر خلاف
اوامر جوهر و ادخال اسلحه که نه تنهای برای دولت
بلکه برای عموم ملت مضر بود چه دید البته شماها
که مردمان غیور صادق هستید تصدیق بلا تصور
نخواهید کرد آمدیم بر سر رئیس مسلمان جز
خوش آمد بخارجه و اهانت داخله الحمد لله هیچ
هنری از او ندیدید و هیچ وقت رئیس و مرؤس که
هر دو مدعی اسلامند بموجب حکم صریح و نص
سوره مبارکه جمعه حرمت جمعه را نگاه نداشتید پس
آفرین به این بلجیکی غیر مسلم که حسب الامر

یاورید بخارا تا از دو بیست هزار تومان سیصد
هزار تومان از شما کم کرد بکیرند و نفس هم نتوانید
بکشید اندکی باتو بکفتم غم دل ترسیدم . که تو
آزرده شوی ورنه سخن بسیار است
(محمد اسمعیل مازندرانی شهره بکشمیری)

✽ جشن مولود مسعود اعلیحضرت هایونی ✽

(در رشت)

خبر تکرار ما از رشت مینگارند چون امیر اکرم
نصر السلطنه والی ایالت کیلان با استقبال اعلیحضرت
هایونی بسمت روسیه حرکت کردند در غیاب خود
رتق و تقق امور حکومتی را به منتظم دیوان وزیر
کیلان و نظم شهر را به منتصر نظام فراشبازی ایالت
واگذار نمودند روز جشن مولود اعلیحضرت
هایونی منتصر نظام جلودار الحکومه را که زیاده
از یکجریب زمین است بکل وریاچین آراسته کرده
در وسط آن تختی زده بودند که جای موزیکانچیان
نظامی و غیر نظامی بود و اطراف عمارات حکومتی
را قنادیل نور آویزان کرده چنانکه شکوهی تمام
داشت و زیاده از سی هزار نفر مردوزن و بچه برای
تماشای این جشن حاضر شده بودند

روز دیگر همه اصناف و اعیان محترم شهر محض
بارگادی این جشن بدیدن منتظم دیوان رفته معلم
مدرسه وطن باشاگردان نیز برای عرض تبریک
در مجلس حکومت حاضر بود وزیر معلم و شاگردان
هریک علیحده انعام مخصوص داده آنها را نوازش
فوق العاده نمود

حسب الامر اعلیحضرت هایونی ده نفر اطفال

پادشاه اسلام که امروز ولی نعمت اوست چشم از
یکشنبه خویش پوشیده حفظ مقام جمعه مسلمانان را
میکند و حسب الامر دولت سوختن صندوقهای
جوهر قرمز را واجب میداند با آنکه شماها مسلمانید
و پنجاه سال است شما غدغن میشود که جوهر قرمز
متاع ملت را خراب میکند داخل نکنید کی گوش
دادید و هی آوردید و تیشه بر ریشه خویش زدید
و از جهالت بر خود رحم نکردید رئیس مسلمان شما
در کمرب که چشمش بیکی از خارجه می افتد از
ترس بر خود می پیچد و بخود میشود لکن این بلجیکی
محض حفظ مقام خویش و صداقت در نوکری
باتبعه خارجه که همدیش هستند سروکله میزند
و بقسمی که مسلمانها او را بالای بام میزدند او کم
کم دارد پائین می آورد باز همین بلجیکی است که
آقا مصطفی نواب را محض آنکه خیانت بدولت
کرد بامستر هود همدین خود فورا از کمرب
اخراج میکنند پس معلوم میشود شما راضی نیستید
کمرب ایران منظم و ابواب خیانت مسدود گردد
گذشته بر این از کجا معلوم شد تجار محترم
آذربایجان و خراسان و رشت و مازندران و عراق
و اصفهان در تدین و غیرت و تجارت از شما کمتر باشند
آنها که همه این قرار داد را قبول نمودند پس
شما چه حرف دارید

امتیازی که در این مسئله شماها بهم رسانید
این است آنها دولتخواهی و شاه پرستی خود را
مشهود نمودند و شما معدوم بقول خود شما دولت از
دو بیست هزار تومان شش هزار تومان کم کرد
لذا خرج تاجر بیرون نمی آید و این بسیار ناگوار
طبع عالی است پس قدم و رنجبه فرموده تشریف

مرا در تب و تاب و خاطر مرادر اضطراب دارد قول
 اخیر دبیر مجلس بود که گفت ناچار باید دولت در
 این محضر حاضر شود تا دروغها از راستی و نیکوئی
 ها از کاستی جدا شود پناه بر خدا اگر این حضور
 صورت گیرد و این پیر خرف با ما طرف شود باید
 گفت یاویل والتبور و قد قضا الامر و فار التور
 یعنی باید دست و پای کشید و روح تسلیم و حقایق
 تقدیم کرد زیرا من می دانم این فر توت شس هزار
 ساله چه چشمی همچون وجه دلی بر خون از ما
 دارد حقیقت نباید کتمان حق و نفی مطلق کنیم مانیز
 نیکو ر ستاری و غمخواری از حلس کردیم و در
 شکستی و پیری از وی دستگیری نمودیم، آب خواست
 زهر در جامش ریختیم از کرمانا لید خاکستر کرم
 بر سرش ریختیم چه ظلمها که بوی نکر دیدم و چه رنجها که
 بروی رواند اشتم (مبادا که بهمن شود تا جدار ،
 بیاد آورد خون اسفندیار) ۰۰۰۰

یکی از مجاسیان — آنچه بنظر می آید شما هم
 یهوده میخورید و باید بدانید دولت با انضعف
 و انقلاب و رخت و اعصاب و حالت خراب هرگز
 از رختخواب نتواند بیرون آمد و ممکن نیست در
 مجلس عام، عرض اندام نماید شش هزار سال دارد
 مع هذا انقدرت و توانائی و شعور و دانائی ندارد که
 دوست از دشمن و دشمن از دوست بشناسد و هرگز
 بحضور در مجلس قاضی راضی نشود از این ها گذشته
 مگر ماتنها اورا بدین خاك مذلت نشانده و باین
 وادی مسكنت كشانده ایم شريك معاضی ما بسیار
 ویش از حد شمارات ما پیروی دیگران و فلان
 و بهمان کرده ایم اگر محکمه حکمی راند اول بر آنها
 خواند زیرا علت خرابی کار و تباهی روزگار آنها

از طهران برای تحصیل علوم و فنون بفرنگستان
 و از راه رشت بمقصد عزیمت نمودند و همه از اطفال
 رجال و شش هفت ساله بودند و این اطفال تمام
 بفرنگستان نرفته فرنگیاب شده بودند همه دستمال
 کردن و پیراهن سفید آهار دار داشتند در صورتیکه
 بچه های باین سن هیچ وقت در فرنگستان دستمال
 کردن نمی زنند بهر جهت امیدواریم با سلامت
 پس از چند سال مراجعت بوطن خود نموده رفع
 حوائج و ضروریات ما را خواهند کرد

بزم آرائی مأمورین خارجه

(محضر اول — رای زدن در امور)

یکی از حضار — میدانید این مجلس برای چه
 انعقاد شده و این جمعیت از برای چه امر خطیری
 تشکیل یافته و اجتماع سری از برای چیست؟ امیدوارم
 در میانه جاسوسی نباشد که اخبار این مجلس را در
 خارج انتشار دهد غرض از کرد آمدن این انجمن
 این است که سدی از حیل و تدبیر جلو این سیل
 دمان که غفلتا از کوهسار قضا برای جان ما سر از بر
 شده بسته شود و این بلای ناکهانی و قضای آسمانی
 را برای رزین و فکر متین از خویش رفع و دفع
 کنیم، و از این کرداب و غرقاب نجات یابیم الحمدلله
 هم دیروز در مجلس قضاوت آماده و بر پای ایستاده
 بودید و دیدید و شنیدید آنچه حجاج ثقلین و سکرتر
 قاضی تحریر و حضار تفسیر نمودند و برای ثبوت کلام
 بین و شهود تمام کردند و نطق قاضی وجدان و آنها
 دلیل و برهان همه بر سیاه بختی و کار سختی ما اشارت
 میکنند و بشارت میدهند اینها همه سهل است آنچه

و حقیقت در این امر خطیر و خطر کثیر سرگردان و بریشان ماند ام که عاقبتی وخیم و مجازاتی الم خواهد داشت با اینهمه بحکم الغریق بتشبث به کل خشیش باید بهر در شتافت و چاره یافت که سردر کند و پای در بند است

دیگری از حضار - نمدانم در این مسئله غامض که غفلتا بر ما عارض شد چه تمهید کنیم که راه حیل و دسیسه از چهار جانب بر ما بسته است نه قاضی بر شوت راضی شود و نه دعوی مدعی به تهدید منتهی کرد بعقیده من باید در جلسه ثانی از روی انصاف بخطای خود اعتراف کنیم و از متشکیان یعنی مدعیان تخفیف عقوبت و اصدار رؤفت تمی نمائیم شاید بجایه راست کوئی از این ورطه خلاص شویم

دیگری - هرگز این کار نکنیم و این بارنک بمنزل نبریم که مشتی بی سرو پا بر ما چیره شوند و ما را زبون و ذلیل خویش گردانند آنچه بنظر من میرسد دولت را مسموم و او را از حضور در این مجلس محروم گردانیم چون او بمیرد محکمه نیز قول مدعی پذیرد

دیگری - عجب اگر این پیر فرتوب وفات و بدرود حیات کند دیگر چه آب ورنک و و قروسنکی برای مای ماند همه احترام ما بواسطه بقای حیات این شیخ هم است اگر او از میان بر خیزد همه آبرو بریزد بعقیده من استعانت بمأمورین داخله بریم که آنها نیز در این جنایت غالب با ما شرکت دارند و با هم مجلس کنیم و به بینیم رای آنها در این مسئله چیست و برای پیشرفت امور چه صلاح

شدند هم مگر عمر طبیعی تا چند و دیوار آمال چه قدر بلند است دولت ما نگاه بهم قطارهای خودش بکند کدام يك بقدر وی عمر کرده و از حیات بهره برده اند که او هنوز در خیال جوانی و عیش و کامرانی باشد

دیگری - اینها جمله معترضه است و مادر این مجمع برای معارضه و مجادله نیامده ایم هم مطلق بدانید دولت هر قدر هم و خرف باشد بهر طور هست در محکمه خواهند آوردش و بقوه الکتریک چنانکه گفتند در اعصاب او قوت و در زبان او قدرت خواهند آورد و اگر دهان این پیر فرتوب باز و زبانش در از شود بدون حرف قاضی وجدان حکم بر حقانیت مدعیان ما خواهد کرد و معلوم نیست عاقبت امور ما بکجا خواهد انجامید و نتیجه دعوا چه خواهد شد احسن شقوق بعقیده من این است که قاضی وجدان یا منشی اسرار او را در خفییه به بینیم و چندان بدو پیشکشی بنمائیم که شیفته و فریفته شود و کتمان حق کند و جواب مدعیان خود دهد که عموم محاکم حتی در اروپا چندان طرف اعتماد نباشند و بزور زر توان از هر گونه خطر گذشت و یابان های هلاک در پی نوشت

دیگری از حضار - بعقیده من این افکار ها همه خام و طریقه نجاج و سلام نیست و این قول هرگز پسندیده و این رای حمیده نباشد قاضی وجدان رشوت نخورد و منشی اسرار او سخن مابه هیچ نخورد و تمسک بدین عروه و تشبث بدین قدوه ما را فایده ندهد که ریسمانی است سست و رانی ناستدرست ذکرى باؤکر و فکری بکر باید کرد و من بهچیک از این افوال اعتماد و بهیچ يك از این آرای اعتقاد ندارم

میدانند (باین رای حاضرین صحه گذاشته مجلس
منقضی میشود)

﴿ مجلس مشاوره حجاج — محضر اول ﴾

(اسامی اعضا)

حاجی رضای بزاز ، حاجی حسین رزاز ،
حاجی تقی علاف ، حاجی تقی صحاف ، حاجی رجب
عطار ، حاجی شعبان عصار ، حاجی رمضان بقال ،
حاجی صفر نمدمال ، حاجی نوروز کلاه دوز ،
حاجی عزیز نخود بریز ، حاجی نجف قصاب ،
حاجی قربان چرخ تاب ، حاجی کریم آهنگر ، حاجی
نعیم مسگر

(خطابه حاجی رضای بزاز در افتتاح مجلس)

قال الله تبارك و تعالی (امرهم شوری
بینهم) کما قال عز وجل (وشاورهم فی الامر)
اگرچه بواسطه ظلم و استبداد و فقدان قوانین عدل
و دادیک چند علم در کشور ما معدوم و آباء و اجداد
ما از ان محروم و اینای وطن ما جاهل و از لذائذ علم
غافل بودند ولی در این عصر فرخنده حصر الحمد
لله کوکب سعادت شاه مظفر بر فلک نیکبختی منور
است و آسمان بشارت بشارت میدهد که دامنه
استقبال روشن ، و خانه تاریک مارشک کلشن خواهد
گشت و دور جور بایام خوش فرجام مبدل خواهد
گردید و من قبل از شروع بسخن از آن افتتاح
خطابه خود بنام نامی این پادشاه معارف خواه کردم
که خیالش در ترقی ایران باند و ذات پاکش عزیز
وار جند است

نص صریح کتاب و شریعت حضرت ختمی مآب

است که در هر طریق رفیق مشورت باید بود و در
امور جمهور شوری کرد و من اگرچه بواسطه علنی که
کفتم عوام یعنی علمی ندارم که باینه و شهود محاسن
مشورت را بیان کنم ولی همنقدر میدانم قران
شریف و شرع منیف ما را امر فرموده که در
امورات مشورت باید و ما را اطاعت خدا و رسول
فرض است و خداوند در قران طریقه استبداد
و خود خیالی را منسوخ فرموده و مکرر بکنایه
از ان حکایه میکند مثلاً بلقیس ملکه سباء باشراف
قومش خطاب کرده میگوید (یا ایها الملائه افتونی فی
امری ما کنت قاطعه امرأ حتی تشهدون) یعنی در
امر من فتوی بدهید زیرا من بدون صوابدید شما
امری قطع نکنم هم باز در قصه موسی و فرعون
میفرماید (قال الملائه من قوم فرعون ان هذا لساحر
علیم یرید ان یخرجکم من ارضکم فاذا تأمرون)
یعنی اشراف قوم از برای بعضی دیگر گفتند موسی
ساحر دانائی است میخواهد خاک شما از شما بستاند
در این چه امر میکنید نظایر این کونه ایات در
قران بسیار است که مرا کسب مانع از انتخاب آن
شده و همه صراحتاً دلالت کند که باید در امورات
پای از جاده مشورت بیرون نکداشت و باجتهاد
و اتحاد کار از پیش برد و تشکیل این حوزه انس
و محفل قدس آزان شده که آراء شما را که هر یک بر
گزیده و برانگیخته صنفی هستید در این امر خطیر
که در پیش داریم بدانیم و نتیجه مذاکره ما باغدایت
آراء باشد (حضار دست زده صدا بشاه باش بلند
میکند)

هم باید شکر کنیم که دیروز مجلس محاکمه ما
بخوبی بانجام رسید و هم نمون و متشکر هم صنف

محترم خود مان حاجی نوروز کلاه دوز باشیم که نیکوبینه و برهانی همراه خود داشت و بوقت تذکرها را در حضور قاضی نمود شنیده ام پس از اتمام جلسه مأمورین مجلس مخصوص کرده اند و از هر دری صحبت داشته اند اگر چه نتیجه از مجلسشان حاصل نشده و کان نمی رود در محضر عدالت حریف ما باشند و قاضی وجدان سخنان خدعه آمیز ایشان استماع نماید با اینهمه دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد و از حیل و دسیسه این قوم خود بین نباید غافل نشست که دندانی تیز و چنگالی خونریز دارند

حاجی حسین رزار - بنظر نمی آید که از کنکاش حضرات نتیجه نیکوئی حاصل شود زیرا این قاضی و مجلسی که من دیروز دیدم کان نمی رود جز بحق حکمی راند و شک نیست که حق با ماست الحق یعلی و لا یعلو علیه سصد تومان برای مصارف راه مکه پول همراه برده بودم یکصد و پنجاه تومان آن بعنوان مختلف در کیسه این آقایان رفته با اینهمه در هیچ مورد حفظ حقوق ما نکرده و همه جازیه های بستر بوده ایم راست است که من حاجی برج فروشم و سوادنی ندارم لکن انقدر میدانم چنانکه ایشانرا از جهتی بر ما تسلط است ما را هم از جهتی ایشان حق است و باید حقوق ما منظور بدانند تا ما نیز حفظ احترام ایشان نمائیم بعقیده من هیچ حيله و تدبیری بهتر از راستی نیست در جلو قاضی ظلما اینکه بیایک یک کرده اند برمی شماریم و ثابت میکنیم و پس از ثبوت آمیدواریم قاضی وجدان بعدالت حکم فرموده مجازات عملشان در کنارشان خواهد گذاشت

حاجی تقی صحاف - امروز صبح در دکان مشغول

صحافی بودم جوان خوش منظری کتاب خطی دیوان خواججه را آورده بود که جلد کم قدزی دردم دکان نشسته با هم صحبت داشتیم در ضمن صحبت گفت در افواه افتاده که دیروز میان شما و مأمورین خارجه محاکمه بوده و قاضی وجدان نیکو عرایض شما را استماع کرده و هم شنیدم امروز صبح مأمورین مجلس کرده در پی چاره و حيله این کار هستند کم کم مجوان لختی در صحبت داشتن گرم شده عرق حمیت و ملت پرستیش بجنبش آمد و گفت من یکی از مستخدمین آن مجلس بودم و حضرات چنین و چنان صحبت داشتند حتی یکی از ایشان گفت باید دولت را مسموم و او را از حضور در این مجلس محروم کرد و نتیجه صحبتشان این شد که با مأمورین داخله مجلس کنند و بانها استعانت برند جوان پیدا بود که دروغ نیکوید و هنگام صحبت از تأسف و تلهف لهای خودش رامی جاوید

حاجی عزیز نخود بریز - واقعا اگر اینها بخيال زهر دادن دولت بیفتند ما اول باید دولت را بیدار و وی را از ما جری خبر دار کنیم و اگر خدای نخواست دولت را چشم زخمی رسد نه قاضی کوش بسخنان ما دهد و نه کسی بر صدق دعوی ما گواه باشد ولی اینکه بمأمورین داخله پناه برده اند اهمیت زیادی ندارد اول آنکه اتحاد میان این دو ممکن نیست دوم در میان مأمورین داخله اشخاص با وجدان بسیار است که از بیماری و خواری دولت بهایت دلگیرند و همه شب و روز در خیالند که رفع معایب و دفع مفسد آن کنند و حقوق رعایا را کما هو حقّه منظور دارند

حاجی شعبان عصار - خوب آثار رشدی در

ها را مرخص کرده در دکان را بستم اکنون هم اگر چه باشما مانوسم ولی قلبا مأیوسم و کان نمیکنم قاضی وجدان برای ماکاری کند از ان گذشته میترسم این بیروتها چون کارشان باسخوان رسد یا دولت را تلف کنند یا بغلامی بفروشند و ما از کشته ورشته خویش بهره جز ضرر و زیان و نومیدی و حرمان نبریم و چون میخواستیم اینجا پیام از جنب خانه مادر دولت میکشتم ناله و سوگواری و کریه وزاری آزن جکرم کباب کرد

﴿ دارالسماعه اسلامبول ﴾

خبر نکار ما بتاریخ بیست و هشتم جمادی الثانی میشکارد که اعلیحضرت سلطان برسم معتاد دیروز در جامع جمیدی ادای صلاة جمعه فرموده و بعد از نماز بصورت غیر رسمی جناب علاء الملك میرزا محمود خان سفیر کبیر دولت علیه ایران در اسلامبول بحضور سلطان مشرف شده است

هم از قراریکه چند روز قبل در تبلیغات رسمیه دیده شد از طرف سلطان نشان مرصع افتخار که از نشانهای محترم این دولت است به ایشان مرحمت شده از تقریر جراید ترکی چنین مینماید که دولت عثمانی جدا در خیال اصلاح و ازدیاد قوه بحریه خویش افتاده خصوصا بعد از آنکه شایع شده که دولت یونان عزم دارد بر قوای بحریه خویش بیفزاید میگویند یکی از مهندسین انگلیس لایحه متعلق باصلاح قوه بحریه نوشته و ان لایحه بحضور سلطانی تقدیم شده و اراده سلطانی صادر گردیده که مجلس برای مذاکره در تحت نظارت امراء بحریه

میانه مردم پیدا شده و از مجلس دیروز مادر هر در صحبتی است از کنار میدان میکند شتم دیدم حاملهای ذوغال کنس اجتماع کرده همه می کنند و صحبت میدارند بیشتر رقم دیدم صحبت مجلس ماست یکی از حاملها میگفت حق بجانب حاج است دیگری میگفت از محکمه حکم پانزده سال حبس مأمورین بیرون خواهد آمد یکی گفت ما را باین صحبت ها چه ؟ باید لقمه نانی بزحمت و تعب پیدا کرده شب باعیال و اطفال خود بخوریم حامی بانك بر او زد که تو هنوز حال صد سال پیش از این هستی مگر نمیدانی مانیز از رعایای این مملکت هستیم و حتی مقرر داریم بلکه فردا منم استطاعت پیدا کردم بروم مکه برای دوازده هزار پول تذکره صد و پنجاه تومان چرا بدهم که این مأمورین بخورند و بزویکی کنند و در مجلس همه جا دولت را تحقیر فرمایند که مرده است و اموال شخصی او را باین آن بفروشند و از هر جانب حثك احترام آن نمایند و کفران نعمت کنند پس انگاه سرعت بر خواسته رو بجماعت حاملها کرده گفت بگوئید (زنده باد دولت ! زنده بادشاه ! زنده باد ایران !) حاملها نیز باکمال سرور بر خواسته گفته او را تکرار کردند چندانکه میدان بلرزه افتاد باین حال چه جای ترس است هر چه قاضی وجدان شاهد طاب کند همه مردم بطیب خاطر برای ما شهادت میدهند

حاجی کریم آهنگر — امروز هیچ نتوانستم کار کنم چندین دفعه پتک از دستم افتاد و از شدت تاسف و تغیر که چرا دست ما از دامان علاج این بیمار علیل و خسته ذلیل یعنی دولت بدبخت کوتاه است چندین سندان بزور پتک شکستم و عاقبت شاگرد

محمد بوده باسه نفر از رؤسای دیگر اسیر کرده‌اند پس بر سر قبیله (کاردار) تاخته و سه نفر از کسان (تیور آقا) رئیس آن قبیله را معدوم نموده و یکنفر را موسوم به دورلین درد هنه توپ گذاشته پسرش را مأمور خالی کردن توپ نموده‌اند این است آنچه روزنامه مذکور نقل میکند نظر می‌آید که قدر بهم اغراق دران باشد زیرا بجرم اندکی اینهمه عقوبت لازم نیست

(عجب است که مسئله چنین مهمی را تاکنون از آذربایجان با داره‌ماخبر نداده و گمان نمی‌رود که قرین صحت باشد البته اگر چیزی بدین تفصیل بوده باید از سلسلای نیز بمانوشته باشند و تاکنون چنین خطی با داره نرسیده است که مشعر بر این مسئله باشند با اینهمه دروغ صرف هم نیست (پرورش)

بلندی همت

در روزناجیات انگلیس دیده شد که روزیکه در (مشن هوس) در شهر لندن مجلس جمع آغانه برای قحط زده‌گان هند تشکیل یافته بود زنی بالباس مندرس بر پای ایستاده چشم بمجلس دوخته بوده یکی از حضار می‌رسد چه حاجتی داری می‌گوید میخواهم بقدر وسع خود آغانه بدهم و صره کوچك از خیب خود بیرون آورده بمجلس تقدیم نموده خارج میشود پس از رفتن او اعضای مجلس گمان میکنند که شاید این زن از زیور شخصی خود چیزی هدیه کرده زیرا باین گونه انجمنهای خیریه هر کس هر چه اقتدار دارد میدهد چون صره را باز میکنند کاغذی می‌یابند که بران نوشته (هر کس مرا دوست دارد

تشکیل شود و در لوازم و ما محتاج قوه بجز به گفتگو کنند

از انجا که اعلیحضرت سلطانی همه توجهاتشان بر این است که زود راه آهن حجاز با آنها رسد بواسطه انجمن مخصوص آن تلکرافتی بوالی بیروت شده که از جهتین قدس شریف و مزربیب شروع بکشیدن خط راه شود و عمال و ادوات و آلابنکه متعلق بآن است سریعا بمحلات مذکور ارسال دارد و هنگام ورود این تلکراف فوراً والی شامات شروع باجرای عمل کرده است

از قراریکه چند روز قبل در روزنامه ثروت ترکی خوانده شد از طرف دولت علیه ایران به آقا سید مرتضی تاجر اصفهانی معروف به نظری ساکن اسلامبول نشان شیرو خورشید از درجه چهارم اعطا شده و ما تجار ایرانی را باین گونه عواطف و توجه از طرف دولت متبوع خودشان تبریک و تهنیت می‌کوئیم

حکومت عثمانی مانند دولت ایران که همین کار را نموده جمعیتی در حدود مشخص کرده نارسید کی بغارتگریهای عشایر کردیه که در این حدود چاد رنشین هستند بشود و از برای این عشایر و ایلات تسلط غربی به غابرین سیل و تجاریکه از ان حدود گذر میکنند موجود است

از خوی و سلسلای بیکی از جراید یومیه ایجا خبر رسیده که دولت ایران حیثی جرار بسر کردکی امام قلی میرزا برای تادیب این عشایر ورد اموال منهبوه تجار ایرانی نامزد کرده وقشون مذکور اول شکستی به ایل (صومای) و بعد بقبیله مامای داده رئیس آنها را که موسوم به (سرهنگ

بوسیله دیگر جز جراید مقدسه نتوانیم سپاسگذاری
و بشیری خود را عرضه و مجموعاً همباز ستایش
خویش سازیم

لذا نخست از اینگونه مکارم شایگان ملوکانه ید
عجز وانکسار را در از کرده بالسان شکر و تعذر
آزاستان حضرت آنر بد کار چنان ملتس و متضرعیم
که تا ابد این دایره باهره دولت ابد مدت قاهره از
چشم زخم زمانه مکنون و در ظل پاك يزدان همه بان
مصون و مأمون باد برب العباد

ثانیا افتخار جانی و انتهای آمانی جمله هموطنان
قریب و بعید را بنوید مکارم و عواطف مندرجه
ذیل که خود مدلول و آشکار است و اطاعت حکام
امر قدر قدر مبارك را مزده میدهم و مزده بها
جز ان نخواهیم که چون از کثرت ظلم سابقه
مهاجرین از وطن مانوس مفارقت جستند هانا
اکنون از فرط معدلت و مکرمت معاودت نموده
محروس باشند و قاطنین را همان خواستار آیم که
همبازی ورزیده بقای این دولت روز افزون را
باشمال اقبال پژوهان کردیم امید که تا ایتی را
آبادانی است بنیاد این سلطنت معدلت بنیان آباد
و جاویدان باد ایدون باد ایدون تراج باد (خاکساران
سپاس گذار انجمن ناصری زر تشتیان کرمان)

دستخط مبارك ولایت عهد

بعنوان ایالت کرمان

جناب جلالتهاب امیر الامراء العظام حسام الملك
امیر تومات حکمران کرمان و بلوچستان - انجمن
ناصری زر تشتیان کرمان در طی عریضه که عرض

به برادرهای من اعانت کند) کویا عبارت انجیل
باشد) و سه پارچه نوت سه هزار لیرتی که عبارت
از چهل و پنج هزار روبیه باشد در جوف آن بوده
است هر چه بعد صاحب او را تفتیش میکنند نمی
یابند

في الواقع اگر انسان در نفس خویش انصاف
کند حقیقت مردمی و دینداری و جوهر انسانیت
و مدنیت این گونه اشخاصند که بدون اینکه نام
خویش اظهار دارند یا خود بشناسند این طور
در راه خدا اتفاق میکنند و رعایت فقرا بدون
رعایت مذهب و ملت واجب میباشند

مکتوب انجمن ناصری زر تشتیان کرمان

(باداره پرورش)

باشیم عبودیت و رواسم تشکر عرضه میداریم -
از انجا که لله الحمد آفتاب این خاک پاك شرقی از
مغرب زوال رسته و بمشرق اقبال پیوسته که هیچ
دقیقه از دقائق این دولت ابد مدت قاهره از سجایای
رعیت پروری و شیوه مرضیه عدالت کستری
فروگذار نکرده همانا بر حسب شیه جا کر نوازی
در این آوان بهجت اقتران از جانب سنی الجوانب
حضرت مستطاب امجد اسعد اشرف اکرم اقدس
ارفع والا ولیعهد معدلت مهد روحنا فداه دستخط
نصفت نمط مبارك محض سفارش اینکروه شاهنشاه
دوست بخطاب ایالت عالیه کرمان و هم دیگری بنا بر
مزیت آمال و آمانی و تبشیر مهاجرین و قاطنین بافتخار
وسر افزای این انجمن خاکسار سپاسگذار
مرحمت فرموده اند چون قصد بر بشارت است

والا سرافراز بوده و بداند — عریضه که آن عالیجاهان بحضور والا تقدیم کرده بودند شرف وصول را نائل آمده بعین عنایت و مرحمت ملحوظ افتاده خاطر مرحمت مظاهر از معروضات آن آگاهی آمد — اکنونکه چابار در جناح حرکت است الطاف و مراحم خود را بصدور این ملفوفه مظاءه شامل و متوجه احوال آنعالیجاهان داشته مقرر میدارم که در حضور والای ما بنحوی مشهور است که آنعالیجاهان از رعایای خاص و فدویان با اختصاص این دولت روز افزون ابد مناصند که از عهد سلاطین کیان تا این اوان سعادت اقتران هیچوقت شیوه دولتخواهی و پادشاه پرستی را از دست نداده در همه حال با خلوص نیت و صدق عقیدت بشرط رعیتی اقدام ورزیده اند و بتربک هیچ دقیقه از دقائق فدویت و ارادت رضا نداده در هر مورد محاسن نیت خود را جلوه بروز داده اند درینصورت همواره بتوجهات خاطر مبارک تهیه آسایش و رفاهیت آنرا لازم میشماریم و آسودگی و فراغت خاطر آنان را نصب العین مرحمت خود میداریم — چنانکه هم اکنون بموجب دستخط ملفوفه بجناب جلالآب امیر الامراء العظام حسام الملك امیر تومان حکمران کرمان و بنوچستان مقرر داشته ایم آنچه را که موجب زحمت آن عالیجاهان باشد متروک داشته بر طبق منظورات ما موجبات رفاهیت آن عالیجاهان را فراهم سازد — آنعالیجاهان دستخط منور را ابلاغ داشته مراحم قلبیه ما را که در باره عموم زرتشتیان میذول است باحادی متوقف — بن کرمان و آن دیگران که در

کرده بودند شرحی از عدم رفاهیت و آسایش و امنیت خاطر خود بعرض رسانیده اند که خیلی از مثل آنجناب نوکر دولتخواهی مستبعد بنظر آمد زیرا که باید آنجناب مخصوصاً این معنی را بداند که جماعت زرتشتیان از قدیم الایام صدیقترین طبقه خدمتگذار این دولت ابد قرار و پادشاه پرستی و ولی نعمت دوستی از دیگر طبقات رعایای این دولت جاوید قرار نمانند و باین حال بر تمام چاکران درگاه فلك اشتباه هایون اعلی فرض و حتم است که بهر نحو و هر طریق ممکن و متصور باشند این جماعت را که خاک ایران و وطن مسلم آنهاست آسوده و مرفه داشته و نکذارند از هیچ جهت بر آنها صعب بگذرد یا دغدغه بخاطر آنها روی دهد و اینک بصدور این دستخط مقرر میفرمائیم که آنجناب ازین بیعد با حصول اطلاع از مکونات خاطر والا میباید بمراقبت شخصی و قدغن اکید بمباشین ولایتی موجبات رفاه و امنیت این طبقه را مهیا داشته بانهایت اهتمام آنچه را که مایه آزردهی و پریشانی آنهاست موقوف و مرتفع دارد تا همه باکمال فراغ باسر رعیتی خود اشتغال ورزیده مطمئناً بلوازم دعا کوئی و دوام عمر و دولت جاوید مدت روز افزون قاهره اشتغال ورزیده در عهد شناسند —
فی شهر ربیع الثانی ۱۳۱۸

دستخط مرحمت آیت ولایت عهد

(بنوان انجمن ناصری)

عالیجاهان بلند جایگاهان عقیدت آگاهان
صداقت دستکاهان انجمن ناصری کرمان بخطاب

هندوستانند اطلاع داده مسئولات خود را همواره
بعرض رسانیده و در عهده شناسند

دستخط ایالت کرمان

ب عنوان انجمن ناصری

اجزاء انجمن محترم کرمان - دستخط آفتاب
نقط مبارك را زیارت نمودم حق رعیت پروری همین
بوده که همه قسم سفارشات از شما مقرر فرمایند
حق من هم در نوکری و خانه زادی این است که همه
قسم اطاعت نمایم و اسباب آسودگی شما و همه را فراهم
بیاورم - پنجم جمادی الاولی ۱۳۱۸ - حسام الملك

اعلان

چون بر هر فردی از افراد ملت شایستگی
واجب و اطاعت پادشاه فرض است خاصه بر افراد
ملت ایران که از قدیم بشاه پرستی و پادشاه دوستی
معروف و موصوف بوده اند در اینصورت هر يك
در مقام عبودیت و بندگی باید بوظایف مقرر خویشتن
رفتار نمایند یعنی آنچه از مقامشان شایسته است
در شاه پرستی بمنصه ظهور رسانند که بدیهی است
یوسف به کلافی نفروشد ولی نخر و شرف
خریدار است که آنچه داشت در سر سودای وی
گذاشت

بنا بر این بنده درگاه میرزا عبد الرحیم شیرازی
عکاس که نقد عمر عزیز را در صنعت عکاسی تلف

کرده و بقدر وسع خویش بهره ازان برده خواست
باقضای وظایف بندگی از روی عکس مبارك
اعلیحضرت اقدس همایون شهر یاری روحنا فداء
که اخیراً در اسلامبول در سرای سلطانی و در
سفارت خانه ایران گرفته اند قطعاتی چند گرفته
با ایزان و سایر یلدان ارسال دارم

و نهایت از بخت بد خویش متأسفم که چرا این
نعمت که عکاسان خارجه را دست داد شامل حال
این بنده نشد که بنای بوسی اعلیحضرت همایونی
مشرف شده بگرفتن عکس اعلیحضرت ایشان بلا
واسطه سرافرازی و افتخار حاصل نماید

اکنون عکس اعلیحضرت همایونی را در دو قطعه
بهمان اندازه که در اسلامبول گرفته اند در کمال
پاکیزه کی در آورده است

اگر چه با مقوی و آب طلاکاری زیاده از دو
تومان پول ایزان برای این بنده هر عکس تمام
شده ولی برای اینکه عموم ملت بتوانند برای شکون
و میمنت در خانه خویش نگاه دارند قیمت آن بدتومان
قرار داده شده و انشا الله این خدمت مقبول عامه
ملت خواهد بود

نقدا در این هفته سی قطعه عکس به تبریز
ب عنوان جناب عمده الاعیان حاجی احمد آقا تاجر
کتابفروش در بازار حاجی سید حسین فرستاده
شد هر کس طالب باشد بایشان رجوع نماید و در هفته
آینده نیز بطهران و سایر بلاد که اعلان علیجده
جواهم کرد فرستاده میشود

(میرزا عبد الرحیم مصوراتی بمصر)

علی محمد